

شهید حمزه گورکی




ازتبار علی
سازمان جامع سرداران و شهیدان استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۳۶/۰۱/۰۹
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۸/۲۰
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	دیر

زندگینامه

شهید حمزه کورگی در سال ۱۳۳۶ در خانواده ای مذهبی و مستضعف در روستای گزنک دیده به جهان گشود. در سن هشت سالگی از نعمت پدر محروم شد و به دلیل فقر و تنگدستی و نبودن مدرسه در روستا، نتوانست به مدرسه برود و به منظور کمک به امرار معاش خانواده از کودکی به شغل چوپانی که پیشه پیامبران بوده است، مشغول شد و همچنین در کنار چوپانی، سقایی و آبرسانی می کرد. کار با وجودش عجین شده بود و به همین خاطر برایش ننگ بود که بیکار باشد و در گرمای تابستان ها نیز تا آنجایی که امکان داشت کار می کرد و آن را نوعی جهاد می دانست.

در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی، همیشه در تظاهرات و راهپیمایی ها شرکت می کرد. حضور در صحنه های انقلاب برایش عبادت بود و با وجودی که تعطیلی یک روزه کار برایش دشوار بود؛ اما با شنیدن خبر راهپیمایی، شرکت در جمع همشهریان را ترجیح می داد.

علاقه عجیبی به امام خمینی (ره) داشت و در واقع به او عشق می ورزید. در لیبک به فرمان بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی مبنی بر حضور در جبهه ها، پس از طی آموزش در تاریخ ۸/۸/۱۳۶۰ به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام گردید و پس از سه ماه حضور در جبهه ها به دیر بازگشت و در مرحله بعد در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۱ بار دیگر به عرصه رزم یاران حسین زمان اعزام شد.

در آخرین مرحله حضور خود در جبهه در تاریخ ۲۰/۸/۱۳۶۱ شجاعانه در عملیات محرم حضور یافته و به مدت ۱۷ سال مفقود بود و همین طور که خودش در وصیت نامه اش نوشته است با بدنی پاره پاره به دیدار معبود و محبوبش شتافت.

۱۷ سال بدن مطهرش بر روی خاک های تفتیده «عین خوش» ماند تا اینکه در تاریخ ۳/۴/۱۳۷۸ انتظار مردم شهرش به پایان رسید و پیکر مطهرش بر دست همشهریانش به شکوه تمام تشییع شد و در جوار دیگر همرزمان در جنت الشهدا^۱ دیر آرام گرفت.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود فراوان به امام امت، ابراهیم زمان، بت شکن دوران، در هم کوبندهی منافقان و یاور مستضعفان، وصیت نامه خود را شروع می کنم: من به خاطر خدا به جبهه می روم. به خدا سوگند که بخاطر مقام نیست فقط بخاطر اینکه اسلام را یاری کرده باشم. خون من از خون علی اکبر حسین(ع) رنگین تر نیست.

پیامم به مردم این است امام را تنها نگذارید و همیشه دنباله رو امام باشید که اطاعت از امام، اطاعت از امام حسین(ع) است، پیام دیگری نیز دارم، نگذارید منافقین دل امام را به درد آورند، آن ها را خفه کنید و نگذارید در میان شما باشند. این ها از کافر هم بدترند، چون که از پشت به ما خنجر میزنند و یک پیام به برادران بسیجی دارم که هرگز بسیج را از یاد نبرید که بسیج لشکر امام زمان(عج) است و دعا کنید که خداوند، امام را تا انقلاب مهدی نگه دارد.

من در برابر اسلام خجالت می کشم که چرا کاری برای اسلام نکرده ام و امیدوارم که من نیز با بدن پاره پاره از این دنیا در راه خدا فدا شوم.

مادر جان اگر من شهید شدم برای من گریه نکنید زیرا اجرت ضایع میشود شادی شما باعث شکست منافقین است. اگر گریه و زاری کنید باعث خوشحالی آن ها می شود. مادر جان تو انتظار داشتی که فرزندت را داماد کنی اما، مادر جان موقعی که شهید شدم همین دامادی من است. مادر همیشه روزهای پنجشنبه به دیدن من بیا.

خدا حافظ.خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران